

گفتگوی فرهنگها و تمدن‌ها

- با مقالاتی از: سید محمد خاتمی - دکتر محمود پروجردی -
دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر احسان تراقی - دکتر
عزت‌الله فولادوند - دکتر داریوش شایگان و...

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای رئیس کنفرانس عمومی، جناب آقای رئیس شورای اجرایی، جناب آقای فدریکو مایور مدیرکل محترم یونسکو، رؤسای محترم هیئتهای نمایندگی، خانمها و آقایان! خوشحالم که از جانب خود و جمهوری اسلامی ایران در آخرین کنفرانس عمومی یونسکو در این قرن میلادی سخن می‌گویم. حضور من در فرانسه فرصتی پدید آورد تا بتوانم دعوت آقای مایور، مدیرکل محترم یونسکو، را اجابت کنم و در جمع شما نمایندگان فرهنگها و تمدنهای بشری حضور یابم. حضور همه ما در این مکان نشان می‌دهد که رشد حیرت‌انگیز رسانه‌ها و وسایل ارتباطی هنوز نیاز انسانها را به ارتباط رو در رو، حتی آنجا که پای پیچیده‌ترین و غیر شخصی‌ترین مسائل در میان است، از میان نبرده است. مواجهه مستقیم میان انسانها مقدمه گفت و گو است و گفت و گو شرط لازم برای رسیدن به صلح است.

بی‌گمان بنیانگذاران نظام ملل متحد به این نقش گفت و گو در ایجاد و حفظ صلح توجه داشته‌اند. از میان کارگزارهای ملل متحد، یونسکو در این راه مقام ممتازی دارد، زیرا کارکردهای متنوع آن در زمینه‌های آموزش فرهنگ، علوم و ارتباطات به فعالیتهای آن گسترش و عمق ویژه‌ای می‌بخشد.

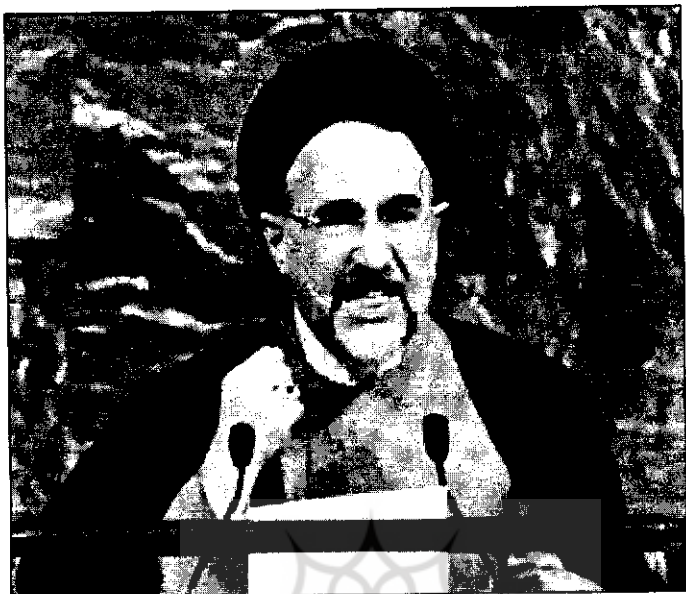
* این سخنرانی در تاریخ ۱۳۷۸/۹/۲۷ در مرکز یونسکو در پاریس ایراد شده است.

استقبال چشمگیر بین‌المللی از ابتکار عمل آقای مایور در طرح مفهوم «فرهنگ صلح» از همینجاست، چرا که این نوآوری می‌تواند یونسکو را در مسیر هدف اصلی آن، که «ایجاد صلح در ذهن بشر» است هدایت کند. به همین دلیل من بر خود لازم می‌دانم که از تلاشها و فعالیتهای آقای مایور که یونسکو را به اهداف واقعی خود نزدیک می‌کند تشکر کنم.

آقای رئیس، خانمها و آقایان!

خوشوقتم که در یونسکو و با حضور شما درباره یکی از مسائل مهم فرهنگی و سیاسی که می‌تواند در سرنوشت زندگی آدمیان در سالهای آتی تأثیری بسزا داشته باشد و آن را از زشتی، پاک و به آرایه‌های اخلاق، معنویت و زیبایی آراسته کند، سخن می‌گویم. من به خوبی می‌دانم که اغراق در خوشبینی نسبت به نتایج قریب‌الوقوع پیشنهاد «گفت و گوی فرهنگها و تمدنها» می‌تواند همان اندازه مایوس‌کننده باشد که اغراق در بدبینی نسبت به وضع کنونی جهان و تأکید بر موانع تحقق «گفت و گوی فرهنگها و تمدنها». از این رو، باید نسبت به راه طولانی، پر پیچ و خم و صعب‌العبور چنین پیشنهادی، از قبل آگاهی و آمادگی کامل داشته باشیم، موانع را از مقابل دیدگان خود دور نکنیم، و در عین حال به چشم‌انداز انسانی احتمالی که می‌تواند پس از تحقق چنین پیشنهادی، حوادث تاریخی و سیاسی آینده بشریت را رقم بزند، دائماً متذکر شده به آنها توجه کنیم. اینکه طرح مسئله «گفت و گوی تمدنها» در مجامع بین‌المللی و مخصوصاً در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورد استقبال دولتها، روشنفکران و عموم مردم قرار گرفت - خود فی‌نفسه - حایز اهمیت فراوان است، چرا که ما می‌دانیم مردم جهان همیشه آماده شنیدن هر دعوتی نیستند. چه بسا بارها و بارها ملتی را خیراندیشان، متفکران و انقلابیهای آن ملت برای تجدید عهد با خود، یا تأسیس جامعه‌ای مبتنی بر آرمانهای کهن بشری دعوت کرده‌اند، ولی آنها فقط یک بار و در یک مقطع خاص از زمان، به آن دعوت پاسخ مثبت داده‌اند. برشمردن دلایل چنین حادثه‌ای با بهره گرفتن از آموزه‌های معمولی جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و نظریات متداول فلسفی، شدنی نیست و ما به خوبی می‌دانیم که چنین تحلیلهایی متضمن تناقضهای ذاتی، ضعف تألیف و ناتوانی در اقامه برهانهایی است که برای اثبات موارد ادعا مورد نیاز است. به این دلیل، گذشته از ملاحظات سیاسی و منافع ملی باید به عوامل پوشیده‌تری در جوامع انسانی توجه کنیم تا شاید بتوانیم به این سؤال پاسخ بگوییم که چرا پیشنهاد «گفت و گوی تمدنها» که برای نخستین بار، جمهوری اسلامی ایران در مجمع عمومی مطرح کرد، چنین مورد اقبال و استقبال قرار گرفت؟

«گفت و گوی فرهنگها و تمدنها» به اشکال مختلف و در سطوح گوناگون قابل تفسیر و توجیه



است. تأمل و دقت در باب معنای گفت و گو، راه را برای ورود صحیح به بحث باز می‌کند و البته این کار مستلزم ورود به مباحث فلسفی و تاریخی و تفکیک جهات کلامی و فلسفی دیالوگ و تأمل در باب آرای متفکران بزرگ است که طبعاً در این مقام و موقع نمی‌توان بدان پرداخت. اما ذکر بعضی نکات مختصر دربارهٔ گفت و گو در اینجا ضروری است. گفت و گو – و اینک فرض می‌کنیم معنای فلسفی و نظری آن روشن است – دارای معنایی حقیقی و معنایی مجازی است. ما وقتی جهان را به گفت و گو می‌خوانیم طبعاً هر دو معنی می‌تواند مورد نظر باشد؛ یعنی تشکیل جلسات بحث و تبادل نظر دربارهٔ مسائل مختلف، یکی از مصادیق گفت و گوست، چنانکه همهٔ کوششهای فرهنگی، هنری، علمی و ادبی نیز از مصادیق گفت و گو به معنی مجازی لفظ است. این تقسیم‌بندی صرفاً یک تقسیم‌بندی ادبی و بلاغی نیست، زیرا دقت و تأمل در معنای گفت و گو به عنوان معنای حقیقی مستلزم ورود به مباحثی است که معنای استعاری و لفظ فاقد آن است.

حضار محترم!

«گفت و گویی فرهنگها و تمدنها» در خود صفات به ظاهر متضاد و گاه متناقضی را جمع کرده است. از طرفی عمرش به طول عمر تمدن و فرهنگ بشری است، از طرف دیگر امری بدیع و

تازه است. رفع این تناقض البته کار سختی نیست، چون اگر این عبارت به نحو «اخباری» فهمیده شود، در این صورت مستلزم تعریفی است که آن تعریف عمر آن را بسیار طولانی می‌کند. از طرف دیگر، فهم اخباری «گفت و گوی تمدنها» مستلزم تعریف «فرهنگ» و «تمدن» و «انسان» به نحوی است که متلائم و متناسب با تعبیر «گفت و گوی تمدنها» باشد، و آن عبارت است از تأکید و توجه خاص به جنبه جمعی وجود انسان و تأکید بر جنبه عام، بی‌مرز و گسترده دامن فرهنگ و تمدن و تأکید خاص بر این نکته که هیچ فرهنگ و تمدن بزرگی در انزوا به نحو انحصاری و جدای از دیگران فراهم نیامده است. به عبارت دیگر، فقط آن بخش از فرهنگها و تمدنها توانسته‌اند به حیات خود ادامه دهند که دارای «قدرت مبادله» و «گفتن» و «شنیدن» بوده‌اند. گفت و گوی فرهنگها و تمدنها علاوه بر «گفتن» مستلزم «شنیدن» نیز هست. شنیدن فضیلتی است که باید آن را کسب کرد. این فضیلت آسان به دست نمی‌آید، چون برای دست یافتن به آن انسان باید به نوعی تربیت اخلاقی، تهذیب نفسانی و پرورش عقلی اقدام کند. شنیدن با سکوت کردن فرق می‌کند؛ شنیدن صرفاً یک عمل انفعالی نیست، بلکه یک فعالیت است، آن هم فعالیتی که موجب می‌شود شخص شنونده وجود خود را بر جهانی که گوینده آن را خلق یا کشف می‌کند بگشاید. بدون شنیدن حقیقی، هر گفت و گویی محکوم به شکست است.

فهم عبارت «گفت و گوی تمدنها» به نحو تجویزی متضمن توجه به نکاتی است که یکی از آنها نسبت میان سیاستمدار و هنرمند و دیگری نسبت میان اخلاق و سیاست است. راستی چه نسبتی میان سیاستمدار بزرگ و هنرمند زبردست وجود دارد؟ درجه تباین و تغایر میان این دو به دلیل پرداختن به دو ساحت کاملاً مختلف از مسائل انسانی روشن است، اما وجه تقارب و تشابه میان آن دو در چیست؟ اگر از این نکته ساده بگذریم که معمولاً گفته‌اند سیاست‌ورزی نوعی هنرمندی است و منظورشان اعمال ظرافتهای دیپلماتیک در روابط سیاسی است، شاید متذکر نسبتی دقیقتر و عمیقتر میان سیاستمدار و هنرمند بشویم. هر کدام از تعاریف متداول در فلسفه هنر را که درباره این مفهوم بپذیریم، نمی‌توانیم از این نکته غفلت کنیم که هنرمند کسی است که توانایی اقامت در زمان «حال» را دارد، به نحوی که می‌تواند آن «حال» را تبدیل به «حال دایم» کند. ایجاد دیمومت در زمان حال برای فراهم آوردن «وقتی که» او بتواند اثر هنری را ایجاد کند و ما، به عنوان مخاطبان آن اثر، بتوانیم در محضر آن اثر حضور یابیم، خود کاری است هنرمندانه که تنها هنرمندان بزرگ قادر به انجام آن هستند. تقدیر تاریخی اثر هنری در آن «حال دایم» رقم می‌خورد و کیست که نداند که تقدیر تاریخی اقوام و ملل گوناگون در برهه‌هایی از زمان به دست سیاستمداران تاریخ‌ساز بزرگ فراهم آمده است. من امیدوارم این کلمات، شما را به یاد بحثهای کهنه‌ای نظیر تأثیر «شخصیت» در تاریخ نیندازد، چون من به هیچ وجه قصد ورود به این مبحث

را ندارم. طرح این بحث (نقش شخصیت در تاریخ) خود زمانی ممکن می‌شود که ما بتوانیم وجوه فردی وجود آدمی را از وجوه جمعی وجود او تفکیک کنیم، و امروز ما به خوبی می‌دانیم که هر کس چنین تفکیکی را بیان کند، تفکیکی است خودسرانه و دلخواه. با توجه به نکته‌ای که هم اکنون گفتیم، می‌توانیم خصوصیت مشترک میان سیاستمدار و هنرمند را در توانایی خاص آنها یعنی «خلاقیت» ببینیم. «خلاقیت» فی‌نفسه متضمن نوآوری است. در خلاقیت تکرار و تقلید معنی ندارد. از طرف دیگر، بروز کامل خصیصه خلاقیت در آدمی منوط به «شجاعت» اوست. هنرمند بزرگ با خلاقیت و شجاعت متعرض حقیقت هنری می‌شود و سیاستمدار بزرگ نیز با شجاعت و خلاقیت متعرض مسائل اساسی و حیاتی کشور خود می‌شود. سیاستمداران امروز باید با کوشش برای تحقیق پیشنهاد «گفت و گوی تمدنها» گامی اساسی در راه پدید آوردن آینده‌ای عادلانه‌تر، زیباتر و انسانی‌تر بردارند.

نکته دیگر که باید در اینجا متذکر شوم، توجه به نسبت میان اخلاق و سیاست در مسئله گفت و گوی فرهنگهاست. در باب نسبت میان سیاست و اخلاق از جنبه تشویریک مطالب فراوانی گفته شده است، اما آنچه به بحث ما مربوط می‌شود توجه به جنبه اخلاقی پیشنهاد «گفت و گوی تمدنها» است. برای تحقق این پیشنهاد ناچار باید تحولی اساسی در اخلاق سیاسی به وجود آید. تواضع، وفای به عهد و مشارکت، از مهمترین لوازم اخلاقی تحقق «گفت و گوی تمدنها» در عرصه سیاست و روابط بین‌المللی است. علاوه بر این، حکومتهایی که با تکیه بر قدرت اقتصادی، مادی و نظامی خود دچار تکبر و خود برتری شده‌اند و منطق زور و تحمیل و تزویر را زبان مناسبی برای حصول منافع خود تلقی کرده‌اند، به حکم خرد گردن نهند و به زیان گفت و گو تن در دهند؛ و این البته تغییر در اصطلاحات سیاسی و اقتصادی نیست، بلکه اسم و مسما هر دو باید عوض شود، باید اندیشه منطقی با عاطفه انسانی در هم آمیزد و بحق باور شود که «بنی آدم اعضای یکدیگرند/ که در آفرینش ز یک گوهرند» و این امر نه تنها در عرصه حیات ملی کشورها، که در صحنه حیات بین‌المللی نیز جاری شود.

در اثر چنین تحولی که با پیشگامی و پیشتازی اندیشه‌مندان و هنرمندان خیرخواه و انسان‌دوست باید تحقق یابد، ما دیگر با زبان «پلاستیکی» حاکم بر دیپلماسی جهان مواجه نخواهیم بود، بلکه با زبان زنده و شاداب و از همه مهمتر اخلاقی و انسانی سر و کار خواهیم داشت.

خانمها و آقایان!

نکته مهم در باب «گفت و گوی تمدنها» تذکر این مطلب است که «گفت و گو» در اینجا طبعاً

به معنای دقیقی به کار می‌رود و با امور دیگری نظیر تأثیر و تأثر، مبادله و سیطره فرهنگی و تمدنی متفاوت است و نباید میان آنها خلط و مزج کنیم. تأثیر و تأثر در حوزه تمدن و فرهنگ و همچنین مبادلات فرهنگی و علمی می‌تواند مبتنی بر عوامل مختلفی و از آن جمله جنگ باشد، چنانکه سیطره صورت واحدی از تمدن و فرهنگ بر رقبای خود نیز گاهی با قهر و غلبه برهنه و آشکار، و در زمان ما، با کمک تکنولوژی ارتباطی اتفاق افتاده و می‌افتد؛ اما «گفت و گو» در مقام و موقع روانی، فلسفی و اخلاقی خاصی امکان تحقق می‌یابد و بنابراین با استناد بر هر نوع جهان‌بینی و با اعتقاد به هر نظام اخلاقی، سیاسی، دینی و فلسفی نمی‌توان مدافع «گفت و گو» بود. برای تحقق «گفت و گو» نیازمند احکامی عام، شامل و پیشینی (احکام ماتقدم a priori) هستیم که با عزل نظر از آنها «گفت و گو» به معنای دقیق کلمه ممکن نخواهد شد. تحقیق در باب چنین احکامی و کوشش برای اینکه این احکام در نزد جهانیان محبوبیت عام بیابد، یکی از وظایف خطیر سازمانهایی نظیر یونسکو است. چنین احکامی و همچنین اصل پیشنهاد «گفت و گوی تمدنها» همچنانکه با احکام جزمی پوزیتیویستها و مسلمات مدرنیسم تعارض دارد، با شکاکیت بی‌حد و حصر پست‌مدرنها نیز نسبتی ندارد و به این دلیل یکی از وظایف متفکران طرفدار نظریه «گفت و گوی فرهنگها و تمدنها» تنقیح مبانی فلسفی و تبیین اصول فکری این نظریه است، به نحوی که چنین نظریه‌ای هم از جزمیت معاند با هر نحو تحزب حقیقت‌نجات یابد و هم از غرقاب شکاکیت بی‌انتهای متفکران پست‌مدرن در امان باشد که فارغ از رنج و درد عظیم انسانی هزاران انسان محروم و گرفتار، دعوت به هر نوع عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی را ناشی از یک نوع فراگفتمانی می‌دانند که آن را توجیه و تبیین فلسفی نمی‌توان کرد.

یکی دیگر از پیش شرطهای «گفت و گوی تمدنها» رواداری (تلورانس) است. مدارا گرچه مفهومی است که برای تحقق مراحل ابتدایی گفت و گو ضروری است، اما باید توجه کنیم که میان بردباری منفی - که پیشنهاد دوره مدرن است - و تعاون مثبت - که پیشنهاد مذاهب و حکمت‌های شرقی است - فاصله‌ای بس عظیم وجود دارد. گفت و گو اگر بخواهد به عنوان سرفصلی (پارادایمی) تازه در جهان مطرح شود، باید مبنای خود را از مرحله بردباری منفی به مرحله تعاون مشترک تعالی بخشد. کمتر مسلمان آشنا با قرآن می‌توان یافت که کلمه تعاون را بشنود و به یاد دعوت قرآن مجید از همگان برای تعاون در نیکوکاری نیفتد: «تعاونوا علی البرّ و التقوی». همه افراد بشر باید بتوانند و همچنین حق دارند که نسبت به ساخت و پرداخت جهان در آغاز هزاره سوم تعاون و همکاری داشته باشند. هیچ قومی را نمی‌توان با استناد به هیچ استدلال فلسفی، سیاسی و اقتصادی در حاشیه قرار داد؛ دیگران را نباید فقط تحمل کرد، بلکه با دیگران باید کار کرد. جهان انسانی باید فراهم آمده از تعاون عظیم انسانها باشد. این سخن اگر چه

تا چندی پیش و حتی در آغاز سده بیستم بیشتر به یک شعار اومانیستی شبیه بود، اما امروز مبنای ضروری برای ادامه حیات بشری است.

این تعاون صرفاً تعاون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیست؛ ما برای نزدیک کردن قلبهای بشری لاجرم باید به نزدیک ساختن ذهنهای آدمیان نیز فکر کنیم. با اعتقاد به مبانی متناقض فلسفی، اخلاقی و دینی نمی‌توان به تألیف قلوب امیدوار بود و الفت میان قلبها لاجرم نیازمند به الفت میان اذهان است و الفت و قربت میان آدمیان تنها پس از کوشش مجدانه متفکران بزرگ برای درک مفاهیم اصلی اذهان دیگران و سپس نقل و بیان آن برای مردمان خویش به دست می‌آید. لازم است در باب معانی و مفاهیم اصلی تفکر و احساس سخن گفت. باید هر کس منظور خود را از معنای «سعادت»، معنای «زندگی» و «مرگ» بیان کند. این کارگرچه نتیجه‌ای آنی و عاجل ندارد، اما با چشم‌پوشی از آن نیز هر توافقی که صرفاً براساس منافع سیاسی و اقتصادی حاصل شود، بسیار شکننده و موقتی خواهد بود.

قرن بیستم که متأسفانه شاید در طول تاریخ بشر از حیث شدت و کثرت جنگ و خونریزی و ظلم و استثمار بی‌نظیر بوده است، محصول مشترک اندیشه متفکران فلسفی و اعمال سیاستمداران بزرگ است. غلبه بر حوادث خونبار و دهشت‌زای این قرن فقط با تغییر اساسی در مبانی فکر سیاسی و همچنین تغییر پارادایم کنونی روابط بین‌الملل و جایگزین کردن آن با طرحی نو مثل گفت و گوی تمدنها و فرهنگها امکان‌پذیر می‌شود.

ایمان دینی که چیزی جز پاسخ مثبت به دعوت خداوند از صمیم روح نیست، نباید به عنوان امری دفاعی، لایتنجیر و بی‌تحرك فهمیده شود. همچنین فهم و تفسیر ما از دین نباید با روح ایمان در تعارض باشد، وگرنه در صورت وجود چنین تعارضی قطعاً گفت و گوی میان ادیان که مقدمه لازم برای تحقق هر صلح پایداری است، ممکن نخواهد بود. ما، همچنانکه روزی خود را همچون آب و نان هر روز از زمین دریافت می‌کنیم، باید بهره‌روزانه خود را که ایمان زنده و شاداب است نیز از آسمان به دست آوریم. ایمان باید چون رودخانه جاری باشد، تا وجود داشته باشد، وگرنه به باتلاق بی‌تحرك امیدی نمی‌توان داشت. ایمان اگر جاری و دایم باشد، می‌تواند میوه شیرین اخلاق و صلح را به ارمغان آورد. با ایمان هر لحظه نو شونده است که می‌توان انسان و جهان را دوست داشت.

نکته دیگر در باب نسبت میان صلح و گفت و گو این است که فقط صورت خاصی از صلح با گفت و گو نسبت دارد. آنچه اصطلاحاً به صلح رومی معروف است و آن را صلح «قدرتمندانه»^۱

گفته‌اند، صلحی است که با «قدرت» و «قانون» تضمین شده باشد. چنین صلحی تابع قدرت و منفعت خواهد بود. اما صلحی که از راه گفت و گو حاصل شود و بر اثر رشد عقلی و عاطفی انسان به دست آید، تابع علل وجود خود، یعنی تکامل عقلی و روانی خواهد بود و چون سیر قهقراپی در رشد عقلی امری است نزدیک به محال، چنین صلحی لاجرم امری طولانی است و ثانیاً دامنه آن بسیار وسیع خواهد بود، چنانکه شامل صلح میان فرهنگها، ادیان، تمدنها و همچنین شامل صلح میان انسان و طبیعت نیز خواهد شد.

ایجاد صلح میان انسان و طبیعت، امروز مقدم بر هر کار و وظیفه دیگری است. نسبتی که قرن‌ها میان انسان و طبیعت وجود داشته است، به شکلی که انسان طبیعت را دوست داشت و از مواهب آن برخوردار می‌شد و در دامن آن آرام می‌گرفت، امروز به استعمار و تخریب طبیعت تبدیل شده است. از هزاران سال پیش تا دوره جدید هیچ‌گاه بشر به طبیعت به مثابه «منبع انرژی» نگاه نکرده است؛ نه اینکه از زمین و نعمات آن استفاده نمی‌کرده و بر روی آن به گسترش زندگی اجتماعی و مدنی نمی‌پرداخته و برای انطباق خود با طبیعت و طبیعت با خود، تا حد معقول و متعادلی در طبیعت تصرف نمی‌کرده است، بلکه به این معنی که طبیعت هیچ‌گاه برای او، به «شیئیت محض» تقلیل نیافته بود. در همان سنتها و فرهنگها و میان همه اقوام و ملل مراسمی آیینی^۱ وجود داشت که زمان و مکان آن مراسم منطبق با حوادث طبیعی بود، اما آنچه در دوره جدید افسون‌زدایی^۲ نام گرفت، نه تنها مراسم و روابط آدمی را با طبیعت و در طبیعت نابود کرد، بلکه چنان شد که مجموعه جهان برای او دیگر مجموعه‌ای با معنی، هدفمند و زنده نیست. او با طبیعت دیگر «سخن» نمی‌گوید. دریا و کوه و جنگل و صحرا توده مرده‌ای از مواد هستند که صورتهای گوناگونی دارند. قطع رابطه همدلانه و عاشقانه با طبیعت، مقدمه‌ای برای تضعیف چنین روابطی میان انسانها بود. گفت و گوی تمدنها و فرهنگها که طبعاً باید متوجه مهمترین مسائلی باشد که برای تمام بشر حیاتی، ضروری و عاجل است، لاجرم در صدر فهرست خود باید به مسئله ارتباط انسان با طبیعت توجه کند.

حضار محترم!

فهم تجویزی و دستوری «گفت و گوی فرهنگها و تمدنها» موجب ورود به مباحث زنده و مسائل کنونی جهان است. جدیدترین مشکلات جوامع بشری قدیمی‌ترین دغدغه‌ها و دل

1. Ritual

2. Entzauberung: breaking of the/a spell destruction

مشغولیه‌های او نیز هست. بشر امروز همچون دیروز و پریروز، تشنه، محتاج و مشتاق عدالت، صلح، آزادی و امنیت است. «گفت و گوی تمدنها» برای تحقق، نیازمند صلح است و تحقق گفت و گو موجب استمرار صلح می‌شود. اینکه می‌گوییم برای تحقق گفت و گو نیازمند صلح هستیم، طبعاً معنایی از گفت و گو را مراد می‌کنیم که با مذاکرات سیاسی تفاوت دارد، وگرنه همه می‌دانیم که چه بسا در طول تاریخ جنگ و مذاکره هم عنان و همزمان با یکدیگر وجود داشته‌اند. گفت و گو در اینجا به معنی استخدام زبان دیپلماتیک برای جلب منافع سیاسی و اقتصادی و غلبه بر دشمن و خلاصه ادامه جنگ، منتها با زبان دیگر نیست. «گفت و گوی فرهنگها و تمدنها» جز با همدلی، محبت و کوشش صادقانه برای فهم دیگران، و نه غلبه بر آنها، ممکن نیست.

ممکن است بعضی نتیجه گفت و گوی تمدنها و فرهنگها و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر را موجب پدید آمدن اختلال در نظم و ایجاد آنتروپی بدانند. این امر البته به طور کلی قابل انکار نیست، اما اولاً با آموزش و تربیت می‌توان چنین حادثه‌ای را به حداقل سرعت و شدت ممکن تقلیل داد و ثانیاً باید توجه کنیم که «آنتروپی» مسئله‌ای است که لاجرم در طی زندگی و حرکت انسانی پدید می‌آید و از آن‌گریزی نیست. انتخاب مرگ و اضمحلال فرهنگی و تمدنی گزینه‌ای بهتر از انتخاب زندگی و نشاط فرهنگی و تمدنی نیست. البته این انتخاب ناگزیر خالی از بی‌نظمی و سختی نخواهد بود.

نظریه «گفت و گوی تمدنها» بدون بررسی زمینه‌های جنگ و نزاع بدون مطالعه وسیع در موضوع «جدال‌شناسی»^۱ طرحی ناقص خواهد بود. طبعاً این «جدال‌شناسی» نمی‌تواند جدای از اوضاع کنونی جهان انجام شود. جنگ همچنانکه ریشه‌های عمیق روانی و روحی دارد که طبعاً موضوع علمی روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و روان‌کاوی است، معلول عوامل سیاسی و اقتصادی نیز هست. اگر فاصله و حشتناک فقر و غنا در میان جوامع و کشورهای گوناگون تعدیل نیابد و گامهای اساسی برای کمک به مردمان محروم برداشته نشود، نمی‌توان ساده‌لوحانه و خوشباورانه خواهان صلح و گفت و گو و مفاهمه شد. وقتی سنی در صد مردم جهان تا سال ۲۰۰۰ در فقر مطلق به سر برند، چگونه می‌توان از صلح و امنیت سخن گفت و عدالت را به فراموشی سپرد؟

غرب حتی اگر تنها برای نجات خویش بخواهد کوشش کند و نسبت به سرنوشت سایر مناطق جهان بخواهد و بتواند بی‌تفاوت باشد، باز لاجرم باید برای حفظ امنیت و سلامت خود به دیگران کمک کند. همه مردمان جهان، بنا به دلایل متعدد اجتماعی، سیاسی و تکنیکی، امروز

سرنشینان کشتی واحدی هستند؛ گذشت از غرقاب و نیل به ساحل امن یا برای همه ممکن خواهد شد یا برای هیچ کس. این سخن اگر امروز کمی مبالغه آمیز به نظر آید، فرداً قطعاً روشتر و آسانتر فهمیده خواهد شد. سرنوشت جهان ما، در آغاز هزاره سوم در طول سالهای آتی، سرنوشتی واحد خواهد بود. برای اینکه این سرنوشت، سرنوشتی عادلانه و سعادت‌مندانه باشد، چاره‌ای جز گفت و گو میان فرهنگها و تمدنهای گوناگون وجود ندارد. ما باید بدانیم که اگر قرن بیستم بر مدار شمشیر گشت و در این گردش بعضی بازنده و بعضی برنده شدند، مدار قرن آتی ناگزیر باید برگفت و گو بچرخد و گرنه آن شمشیر، تیغ تیز دولبه‌ای می‌شود که به هیچ کس رحم نمی‌کند و چه بسا جنگ افزوزان زورمند نخستین قربانیان آن باشند. این سخن یکی از لوازم و پیامدهای جهانی شدن است.

منشکرم.

انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتشر کرد:

- مدارج البلاغه در علم بدیع / رضا قلی خان هدایت / حمید حسینی، بهروز صفرزاده / ۱۳۸۳ / بیست و دو + ۱۶۴ ص / ۱۵۰۰ تومان.
- فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان (دفتر دوم) / گروه واژه‌گزینی / ۱۳۸۴ / ۳۷۰ ص / ۲۵۰۰ تومان.
- گویش راجی هنجن / ابوالحسن آقا ربیع / ۱۳۸۳ / ۸ + ۱۹۸ ص / ۱۷۰۰ تومان.
- روضة العقول محمد غازی ملطیوی / محمد روشن، ابوالقاسم جلیل پور / ۱۳۸۳ / ۲۰ + ۸۵۱ ص / ۸۵۰۰ تومان.
- بلبل نامه / علی گیلانی پومنی / نصرالله پورجوادی / ۱۳۸۳ / ۶۲ ص / ۳۰۰ تومان.
- حلیمی و فرهنگهایش / محسن ذاکرالحسینی / ۱۳۸۳ / ۳۴ ص / ۳۰۰ تومان.
- شعر امروز ایران / موسی اسوار / ۱۳۸۴ / ۱۶۱ ص / ۸۰۰ تومان.
- الصیدته فی العطب (داروشناسی در پزشکی) / ایوریحان بیرونی / باقر مظفرزاده / ۱۳۸۳ / ۱۲۰۴ ص / ۱۱۰۰۰ تومان.

نشانی: تهران، خیابان ولنجک، خیابان پانزدهم شرقی، شماره ۳۶

سندوق پستی: ۶۳۹۴ - ۱۵۸۷۵، تلفن: ۸ - ۰۸۷۱۲۴۹۲، ۲۴۱۴۳۹۴، دورنگار: ۲۴۱۴۳۵۶